

تو در عقیده ترتیب کفش و دستاری
چگونه رطلی گران خوار را به دست آری؟
مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۰۶۷

آگاهی از تلخی محرومیت از رطلی گران خوار، یا محرومیت از خاصیت فضاگشایی مرکز انسان به دنبال مسائل و موانع ذهنی.
آگاهی از تلخی محرومیت از دانایی و خرد زندگی. آگاهی از تلخی محرومیت زنده شدن به اصل خود و به دام اسباب و علل ذهنی افتادن.

ز آن حدیث تلخ می گویم تو را
تا ز تلخی ها فرو شویم تو را
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۱۹۳

حدیث تلخ محرومیت از درویشی، سماع و همنازی با کائنات. حدیث تلخ محرومیت از جان زندگی و ابتلا به بیماری و ناخوشی همانیده شدن.

ز آن حدیث تلخ می گویم تو را
تا ز تلخی ها فرو شویم تو را
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۱۹۳

در واقع زندگی عیبها و دردها، همانیدگیها را بدون علت ذهنی آشکار و به وقت خود مرکز انسان را از هرگونه آلودگی پاک می سازد.

کار من بی علت است و مستقیم
هست تقدیرم نه علت ای سقیم

عادت خود را بگردانم به وقت
این غبار از پیش بنشانم به وقت
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۶۲۶ و ۱۶۲۷

کار زندگی در پاکسازی مرکز انسان از هر گونه آلودگی، وابسته به علت و سببهای ذهنی و تصورات نیست و این کار توسط زندگی در وقتی
معین انجام می شود.

ز آن حدیث تلخ می گویم تو را
تا ز تلخی ها فرو شویم تو را
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۱۹۳

حدیث تلخ محرومیت از استجابیت دعا، اخسوا و جواب رد شنیدن از زندگی.

نالۀ کافر چو زشت است و شهیق
ز آن نمی گردد اجابت را رفیق

اخشوا بر زشت آواز آمده است
کو ز خون خلق چون سگ بود مست
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶

نالۀ زشت کافر، فکر و عمل کردن با مرکزی آلوده به درد و همانیدگی است که مورد تایید و اجابت زندگی نیست. نالۀ زشت کافر، هر گونه عقیده
و باور همانیده، هر گونه واژه های مجاز و ذهنی است که منشا تسلسل فکر، منشا انکار رحمت زندگی و منشا بیماری است.

اما رحمت زندگی در ساعت مبارک فضاگشایی و پذیرش اتفاق این لحظه، در ساعت مبارک شناسایی و زیر بار رفتن و اعتراف به همانیدگی، در
لحظه مبارک توبه و بازگشت به این لحظه و پرهیز از رفتن و ماندن در ذهن بدون هیچ گونه علت و خدمت ذهنی آماده فرو شستن تلخی دردها
و محرومیت ها است.

رحمتی بی علتی بی خدمتی
آید از دریا مبارک ساعتی
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۶۲۴

نالہ ای رحمت کش در ساعت مبارک فضاگشایی و تسلیم کہ رحمت زندگی را جذب و انسان را از جنس زندگی و بہ عہد خود وفادار می کند.

چونکہ در عہد خدا کردی وفا
از کرم عہدت نگہ دارد خدا
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۱۸۱

-مریم از اورنج کانتی (آمریکا)